

An Analysis of the Impact & Influence of Arabic on the Description of Makhzan-ul-Asrar by Ibrahim Thathwi

***Tehmina Akbar**
****Muhammad Nasir**

Abstract:

Nizami Ganjawi is truthfully considered a giant Persian poet who has mesmerized his readers over the past thousand years. He was the first to narrate five long poems and was followed by so many greats i.e. Amir Khosrow, Faizi, Urfi, and Jami. His foremost poem Makhzan -ul- Asrar had a great reception in the subcontinent and due to its significance, several commentaries were written to grasp the attention of the common people. The significant commentary on Nizami Ganjawi's famous poem Makhzan- ul- Asrar, written by Sayyed Ibrahim Thathavi (1037 AH/ 1628 AD) is of immense importance among several commentaries transcribed in the Sub-continent. On the basis of its comprehensive approach, logical interpretations, and rationale style, it has always been admired by literary critics. Ibrahim was also a religious scholar and cleric, so his writings are deeply influenced by the Arabic language, idioms, terminologies, verses from the Holy Qur'an, and references from the sayings of the Holy Prophet. In this research paper, an attempt is made to describe the influence and impact of the Arabic language, with shreds of evidence from the commentary of Makhzan –ul- Asrar.

Keywords: Nizami Ganjawi, Makhzan-ul-Asrar, Ibrahim Thathwi, Commentary on Makhzan-ul-Asrar, Influence & Impact of Arabic Language.

بررسی تأثیر و نفوذ عربی در شرح مخزن الاسرار از ابراهیم تتوی

*تهمینه اکبر

**محمد ناصر

چکیده:

نظامی گنجوی را به راستی شاعر غول پیکر پارسی گو می دانند که در هشت قرن گذشته خوانندگان خود را مسحور خود ساخته است. او نخستین سخنوری بود که پنج مثنوی را سرود و سخن سرایان نامداری از جمله امیرخسرو دهلوی، فیضی فیاضی، عرفی شیرازی و عبدالرحمان جامی در استقبال پنج گنج وی مثنوی هایی سرودند. سرآمد ترین مثنوی وی به نام مخزن الاسرار در شبه قاره مورد پذیرایی فراوان قرار گرفت و به دلیل اهمیت آن، شرح های متعددی برای جلب توجه مردم عامه نگاشته شد. شرح مهم منظومه معروف مخزن الاسرار از نظامی گنجوی که توسط سید ابراهیم تتوی سروده شده است، در میان تفسیرهای متعددی که در شبه قاره نگاشته شده، از اهمیت فراوانی برخوردار است. شرح یاد شده بر اساس رویکرد جامع، تفسیر منطقی و سبک عقلی، همواره مورد تحسین منتقدان ادبی بوده است. ابراهیم تتوی در عین حال یک عالم و روحانی دینی نیز بوده، بنابراین نوشته های او عمیقاً متأثر از زبان عربی، اصطلاحات، ترکیبات، آیات قرآن کریم و اشاراتی از سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است. در این مقاله سعی شده است تا با شواهدی از شرح مخزن الاسرار، تأثیر و نفوذ زبان عربی بیان شود.

واژه های کلیدی: نظامی گنجوی، مخزن الاسرار، ابراهیم تتوی، شرح مخزن الاسرار، تأثیر و نفوذ زبان

عربی

*مربی در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده دولتی باتوان، پتوکی tehmınaakbar902@gmail.com

** پرفسور، رئیس گروه زبان ادبیات فارسی دانشگاه پنجاب، لاهور nasir.persian@gmail.com

نظامی گنجوی:

نام و نسب وی الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید است (نفیسی، مقدمه)، در اران (کیرف آباد) منطقه شهر گنجه در آذربایجان به دنیا آمد. (شبلی، صدیق، محمد ریاض، ۵۲) ولادتش در بین سال های ۵۳۰ هـ. ۵۴۰ هـ. شد. (سمرقندی، ۱۴) پدرش در بچگی اش به دیار باقی شتافت، مادرش اهل کردان بود. (شبلی، ۲۵۶). آموزش و پرورش از عمویش گرفت. (دهخدا، ۱۰۰) زندگی شاعرانه وی در شهر گنجه بسر شد (قاضی، ۱۹۵)

مخزن الاسرار:

نخستین مثنوی از پنج گنج، مخزن الاسرار مشتمل بر ۲۲۶۰ بیت در بحر سریع است که شاعر آن را به نام فخر الدین بهرام شاه بن داؤد سروده است که از متابعان قلع ارسلان، بادشاه سلجوقی آسیای صغیر بوده. (صفا، ۸۰۱) مخزن الاسرار اندیشه هایی است در بیست مقاله با یک خاتمه راجع به زهد و عرفان که در طی آن شاعر از هر چیزی سخن رانده است. (زرین کوب، ۱۹۶) در تاریخ سرودن آن اختلاف است. مثنوی عرفانی در ۲۰ مقاله و یک خاتمه است. (نوشاهی، ۶۴۳)

ابراهیم تتوی:

قاضی ابراهیم فرزند اسماعیل، ۱۰۳۷/ق ۱۶۶۳م، نوه ی مخدوم فیروز، از مردم تنه، قاضی، مفتی، مفسر و ادیب (وفائی، ۱۳۷) در دوره ی پادشاهی شاه جهان گورکانی (۱۰۶۷-۱۰۶۸ق) قاضی تنه بود. (انوشه، ج ۳، بخش یکم، ص ۴۹) جامع کمالات ظاهری و باطنی بوده، در حضور به رتبت ارجمند فایز شده، افتای جهان آباد و قضای لشکر داشته (قانع، ۶۸) بعد از آن در دوره ی پسر شاه جهان، شاهزاده دارا شکوه (۱۶۵۹-۱۶۱۵م) از ملازمان خاص وی به شمار می رفت. (انوشه، ج ۳، بخش یکم، ص ۵۰) رتیش بر این قیاس توان سنجید. شرح "مخزن الاسرار" تصنیف دارد، در سال ثلث و سبعین والف (۱۰۷۳) درگذشت. (قانع، ۶۹)

شرح مخزن الاسرار:

ابراهیم این شرح را در سال ۱۰۳۷هـ ق/ ۱۶۲۸م نگاشته است. (منزوی، ب ۱۸۰۵/۳) او حدوداً همه ی تلمیحات را توضیح داده و مراجع را از قرآن و حدیث به عنوان سند آورده است. افزون بر آن از جوامع الحکایات و طبایع الحیوان استفاده کرده و استاد از ابیات سعدی و حافظ نموده است. او شروح پیشین را نیز در نظر داشته اما از بیشتر آنها استفاده نکرده است. (احمد، ظهورالدین، ۵۴۷)

تاثیر زبان عربی در شرح مخزن الاسرار از سید ابراهیم تتوی:

چون شارح از شبه قاره است و این شرح در دوره گورکانیان هندی نوشته شد و در آن زمان فارسی زبان رسمی و درباری این منطقه بود و رواج و نفوذ این زبان سابقه ی دیرینه ای داشت، و شاعران و ادیبان بومی با زبان فارسی آشنایی کامل داشتند، اما باز هم سبک نویسندگی شرح مخزن الاسرار را نزدیک به اسلوب خاص شبه قاره قرار داد. پس زبان و اسلوب و روش این شرح نزدیک به زبان مخصوص شبه قاره است. تأثیر و نفوذ زبان عربی هم چشمگیر است. شارح علاوه بر آیات قرآنی و احادیث نبوی، از کلمات و تراکیب و اصطلاحات و حتی از ابیات عربی نیز استفاده ی شایانی نموده است.

می دانیم که سید ابراهیم تنوی مردی عالم و فاضل و مفتی و قاضی بود. بنا بر این، او با استفاده از آیات قرآنی و احادیث نبوی بر ارزش شرح ”مخزن الاسرار“ افزوده است.

مثال ها:

مبدع هر چشمه که وجودیش هست

مخترع هر چه وجودیش هست

الابداع و الاختراع آفریدن به مدت و به ماده و مراد از چشمه که جودیش هست، موجود عام النافع است، مثل افلاک و عناصر و از هر چه وجودیش هست. موجود مطلق و این تعمیم است. بعد از تخصیص و اختیار لفظ ابداع در اوّل و اختراع در ثانی تفنّن عبارت است و گاه باشد که یکی را به آفریدن به مدت و دیگری را به آفریدن پیماده تخصیص کنند، یعنی آن خداوند آفریننده ی موجودات عام النفع و آفریننده ی مطلق موجود آن است. بی آن که محتاج به مدتی و ماده باشد، و آنچه از الله الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ (۱) حدیث خَمَرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِي أَرْبَعِينَ صَبَاحًا (۲) مفهوم می گردد. از مدت و ماده بر احتیاج محمول نیست بلکه مبنی بر حکم و مصالح است. (نسخه ی دوم، برگ ۴ب)

داغ نه ناصیه داران پاک

تاج ده [ی] تخت نشینان خاک

مراد از ناصیه داران پاک اهل سجود و از داغ ناصیه ایشان سیما که به مقتضای سیماهم فی وجوههم من أنر السُّجُود (۳) و از جبین مبین ایشان آشکار است؛ و از تخت نشینان خاک اولی الامری که تاج خلافت بر سر

دارند، یعنی آن خداوند سیمای صلاح پدید آورنده است. اهل سجود را و تاج خلافت کرامت کننده است. خلفای ارض را می تواند بود که مراد از ناصیه داران پاک که حیاة شقاوة انتمای خود را از شرف سجود پاک ای دور داشتند، و از داغ، داغ لعن و سرکرده آن طایفه ابلیس لعین است که از سجده حضرت آدم علیه السلام سر پیچید و داغ لعنت ابدی بر چهره احوال خود معاینه نمود، و از تخت نشینان خاک و خاکساران خاکی را به مقتضای *إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۴)* الخ متحمل بار امانت شدند و تاج خلافت برفرق سعادت خود یافتند و برین تقدیر مراد از تدبیر پخته و از مدار تقصیرها که درین بیت اند. (نسخه ی دوم، برگ ۵ب)

پرده نشین کرد سر خواب را

کسوت جان داد تن آب را

چون منشا [ی] خواب رطوبت بخاراتی است که از معده به دماغ متصاعد شود، آن را پرده نشین سر خیالی کرده است؛ و کسوت جان داد تن آب را از آن تواند بود که حق جل و علا آب را مایه حیات ساخته است یا آن که نطفه ذوی الروح *وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (۵)* مصداق وصف او است. (نسخه ی دوم، برگ ۸ب)

هستی تو صورت و پیوند نی

تو به کس و کس به تو مانند نی

یعنی وجود تو صورت و ترکیب پذیر نیست، یعنی تو از صورت و ترکیب منزّه ای و در مصراع ثانی تلیمح به آیه کریمه: *لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ (۶)* (نسخه ی دوم، برگ ۹ الف)

منزل شب را تو دراز آوری

روز فرو رفته تو باز آوری

مصراع اول تلیمح به سبب معراج آن سرور است و ثانی به واقعه حضرت سلیمان علیه السلام که به تماشای اسبان بحری روز به آخر آورد. چون بعد از تنبیه محزون شد. حق تعالی آفتاب را راجع کرد تا عبادت را به وقت ادا نمود، روا باشد که روز فرو رفته باز آوردن کنایت از دراز ساختن روز باشد. بعد از کوتاهی همچنین

در مصراع ثانی از دراز ساختن شب باشد که گاهی از روز کاهیده در شب می افزاید و گاهی از شب کاهیده به روز می افزاید. *تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ* (۷) (نسخه ی دوم، برگ ۱۱ ب)

خواجه [ی] مساح مسیحش غلام

آنت بشیر اینت مبشر به نام

المساح بسیار سیاحت کننده و آن سرور را خواجه مساح برای آن گفته که در شب معراج سیاحت جمله افلاک کرده بود، و مسیح رفیع الله در وجه تسمیه [ی] او به مسیح وجوه بسیار است، یکی آن که سیاحت جنگل فیاضی و صحرا می کرد و دوم آن که به مسیح دست او علیلان صحیح می شدند و رفع الله از بعث و اسم آن سرور بشارت دادی، لهذا بعث او را مبشر گفته، چنانکه از آیه کریمه *وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ* (۸) مستفاد می شود، و اطلاق بشر بر آنحضرت است، و آنت اسم اشارت است. (نسخه ی اول، برگ ۴ ب)

شمع الهی ز دل افروخته

درس ازل تا ابد آموخته

مراد از شمع الهی نور معرفت است و درس ازل تا ابد علم لدنی و آموختن به معنی تعلّم و تعلیم آمده است، و درین مقام هر دو معنی مراد تواند که مراد از شمع الهی قرآن باشد، و تلمیح باشد به آیه کریمه: *فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قُلُوبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ* (۹) (نسخه ی اول، برگ ۶ الف)

چون سخن از خود به درآمد تمام

تا سخنش یافت قبول سلام

از آنجا که سخن را بقا نمی باشد بلکه وجود لاحق او عدم سابق را لازم دارد. به این اعتبار سخن را از خود به درآمد قرارداده است، و آن سرور را در تجرّد و از خود گذشتن در مقام مشاهده که مرتبه ی فنا فی الله است به سخن تشبیه داده است، یعنی آن سرور در مقام مشاهده از خود مجرد و خالی شده، همگی در او فانی شد، تا سخن

او که در مقام مناجات به حضرت خداوند جل و علا گفته، قبول سلام یافت. این از آن درگاه مشرف سلام یافت، و این بیت تلمیح است به واقعه النَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ، وَالطَّيِّبَاتُ، آنچه منقول است که چون آنحضرت به مقام قرب واصل شد، آوازی شنیده که قُلِ النَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ؛ چون آن حضرت از سماع این کلمات فارغ شد، از سر اوقات جلال آوازی دیگر به سمع مبارکش رسید که السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، در این هنگام آن سرور درخواست کرد که امت خود را ریزه چنین این فایده کرده اند، چنانکه گفت:

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ (۱۰) (نسخه ی اول، برگ ۱۵ب)

چون دهن از سنگ به خونابه شست

نام کرم کرد به خود بر درست

یعنی چون آنحضرت از رسیدن سنگ مخالفان دهن مبارک را خونین یافت، نام کرم بر خود درست کرد، چه نهایت کرم تحمّل جور و اذیت است که آنحضرت در اثبات این واقعه می فرمودند: اَللّٰهُمَّ اهْدِ قَوْمِيْ فَاِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ. (۱۱) (نسخه ی اول، برگ ۱۹ب)

از بن دندان کم دندان گرفت

داد به شکرانه کم آن گرفت

کم گرفتن به فتح کاف تازی، ترک کردن و کم گرفتن به ضم کاف فارسی باد دنیا درون ازین دندان طوع و رغبت یعنی آن سرور به رضای و رغبت ترک دندان نمود، به طلب انتقام نشد، زیرا که دندان را در شکرانه الهی صرف کرد و فراموش ساخت. هر چه شکرانه دهند از او یاد نیارند، و در این بیت تلمیح است به قصه [ی] مخبرساختن حق تعالی آن سرور را میان عقوبت کفار و اختیار آنحضرت صبر را چنانچه مروی است که بعد از واقعه [ی] جراحت آن سرور و شهادت حضرت حمزه رضی الله عنه جبرئیل علیه السلام آیته وَاِنْ عَاقِبَتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (۱۲) بر آن حضرت آورده، یعنی اگر عقاب کنید، شما کافران را به مثل حضرت را پرورده روحی فداک... (نسخه ی اول، برگ ۲۰ الف)

نقطه گه خانه رحمت تویی

خانه بر نقطه زحمت تویی

نقطه که کنایت از مرکز است، رحمت در مصراع اول برای مهمله و در ثانی برای معجمه است، و حاصل بیت آن است که مرکز خانه رحمت تویی، كما قال الله تعالى: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۱۳) و خراب کننده زحمت تویی، ای زحمت عالم را به رحمت بدل کننده، تویی. قال الله تعالى: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ (۱۴) (نسخه ی اول، برگ ۲۱ ب)

این ده ویران چو اشارت رسید

از تو و آدم به عمارت رسید

یعنی چون مشیت الهی متعلق به تعمیر خراب آباد نباشد، از تو به اعتبار آخر او، از آدم به اعتبار اول، و اگر برعکس این محمول کنند و گویند که اول سلسله [ی] ارواح است و مبدا [ی] آن ارواح آنحضرت است و آخر سلسله [ی] اجساد است و براین سلسله جسد آدم است. نیز وجهی دارد، اما از اشارت به حدیث: مَثَلُ وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبَنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ فَجَعَلَ النَّاسَ يَطُوفُونَ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ، هَلَّا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبَنَةُ؟ قَالَ فَأَنَا اللَّبَنَةُ، وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ (۱۵) عاطل می نماید. (نسخه ی اول، برگ ۹ ب)

موسیٰ از این جام تهی دید دست

شیشه به کپپایه ارنی شکست

در این مقام قبول مذکور جام تخیل کرده، و مراد از کوه طور سینا است که بر آن به شرف مکالمه مشرف شدی و کپپایه ارنی به سبب آن گفته که در آنجا رَبِّ ارِنِي گفته و جواب لَنْ تَرَانِي یافته (۱۶)، موسیٰ علیه السلام دست خود را از جام قبول تهی دید، ای به قول فایز نشد، لاجرم شیشه آرزو و امال را بر کوه طور شکست. (نسخه ی اول، برگ ۳۲ ب)

دل که بر او خطبه [ی] سلطانی است

اکدش جسمانی و روحانی است

اکدش فرزندی که از دو اصل مختلف می شود، مثلاً پدر ترکی و مادر هندی، و چون دل از جسم کثیف و روح لطیف بهم رسیده، آن را اكدش روحانی و جسمانی گفته و خطبه [ی] سلطان بر دل ازین وجه است که امر ارکان بدن و مدار تکلیف او است و در مناقب او وارد است، *أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ*. (۱۷) (نسخه ی اول، برگ ۵۸ ب)

هر نظری را که برافروختند

جامه به اندازه ی تن دوختند

اشاره به حدیث: *كُلُّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ* (۱۸)

(نسخه ی اول، برگ ۸۹ ب)

از اثر خاک تو مشکین غبار

پیکر آن بوم شده مشک بار

زمین مکه ی معظمه و طیبه ی منوره را که به طیب انفاس آنحضرت مطیب و معطر بود، مشکین غبار گفته و به آن قوم اشارت به اصحاب کرام نموده، از برکات آن زمین مقدس صاحب انفاس طیبه نشدند، و تواند بود که مراد از خاک مشکین غبار تربت مرقد مبارک آنحضرت باشد، از آن زوآران مروی است که فاطمه زهرا رضی الله عنها به زیارة آنحضرت آمده و قبضه [ی] از تربت آنحضرت برداشت و بر چشم نهاد و فرمود:

مَاذَا عَلَيَّ مِنْ شَمِّ تَرْبَتِهِ أَحْمَدُ

أَنْ لَا أَشِيْمُ مَدَّالْزَمَانَ عَوَالِيَا (۱۹)

یعنی چه نقصان می شود، آنکس را که نشمیده است، خاک پاک مرقد منور آن سرور را از آن که تا آخر عمر غالیها را نبوید، فایده زمین حرمین شریفین را برکات و خواص بی شمار است، از آن جمله آنکه صاحب قرحه و جرح را بدان مداوا کنند، پیوسته است ... الخ (نسخه ی اول، برگ ۲۳ الف)

این دو نظر محرم یک دوست اند

این دو چو مغز آن همه چون پوست اند

این دو نظر اشارت به انبیا و شعرا است و اطلاق نظر مبالغه است، در بینائی او گویی عین بینائی است، یعنی این هر دو اهل نظر که طایفه ی انبیا و طایفه شعرا باشد، هر دو محرم یک دوست اند، چه کلام انبیا و کلام شعرا، هر دو حکمت است. قال النبی علیه الصلوات والسلام: إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحُكْمَةٍ، و فیض هر دو گروه از عالم ملکوت است، و این همه انبیا و شعرا مغنی عالم اند و دیگران پوست اند، و در بعضی نسخ این دو مغنی اند، واقع است و معنی یکی است، و در بعضی دیگر آن همه معنی آمد، و این پوست اند، و در این نسخه آن اشارت به انبیا است، و این به شعرا و مطلب اظهار اتصال و ارتباط این دو فرقه است، نه مذمت شعرا [ی] که از لفظ پوست به ذهن متبادر شود و شیخ آذری علیه الرحمة الله در جواهر الاسرار آورده است که نظم در قرآن و حدیث بسیار است، لیکن از به جهت دفع التباس و رفع وهم کفره آن را نمی گویم تا مصلحت بعث و وحی باطل نکرده، به قوله تعالى: وَمَا عَلَّمْنَا هُ الشُّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ (۲۰) و کفار حضرت رسالت پناه را به شعر منسوب می داشتند، و در کشاف واقع است که کان الشعرا حب الی رسولہ (۲۱) ... آنحضرت بارها از مداحان خود مثل حسان بن ثابت و عبدالله بن رواحه و کعب بن زبیر رضی الله عنهم شعر شنیدی و در هنگام هجوم کفار حسان را فرمودی: ابیج ایدک الله بروح القدس (۲۲) و قصاید که در جاهلیت گفته بودند و بر در خانه کعبه آویخته بودند، آن سرور علیه الصلوة والسلام همه را شنیده بود. (نسخه ی اول، برگ ۵۰ الف)

گه به سلام چمن آمد بهار

گه به سپاس آمد گل پیش خار

سمن گلی است سفید خوشبوی و بهار گلی است، صاحب قصیده [ی] برده می فرماید:

وَأَثْبَتَ الْوَجْدُ خَطِيئَةَ عَيْزَةٍ وَضَنَى

مِثْلَ الْبَهَارِ عَلَى خَدَّيْكَ وَالْعَمَمِ (۲۳)

یعنی در وقت حرکت و جنبش شاخ های گلین گاهی گل بهار به جانب سخن آمدی، گویی به سلام او آمده است، و گاهی گل سرخ بوی خار آمد؛ گویی برای لشکر گزاری پیش خار آمده که خار از بسکه نرم شده بود، جامه گل نمی درید، گل برای شکر گزاری پیش خار آمد. (نسخه ی اول، برگ ۶۴ ب)

رنگ خرسب این کره لاجورد

عیسی ازان رنگ رزی پیشه کرد

یعنی این کره [ی] لاجورد که فلک است، رنگ را پنجره لاجرم رنگ جوانی ترا نیز خواهد گرفت و چون رنگ خری فلک معلوم مسیحا شد و می دانست که عاقبت برفلک متمکن می گردد، به مقتضای:

فَدَارِهِمْ مَا دُمْتَ فِي دَارِهِمْ

وَأَرْضِهِمْ مَا دُمْتَ فِي أَرْضِهِمْ (۲۴)

رنگ رزی را پیشه [ی] خود ساخت. (نسخه ی اول، برگ ۹۳ الف)

بیش و کمی را که کشی در شمار

رنجه بقدر دیتش چشم دار

دیت یعنی خون بها، یعنی هر موجودی که در حساب و شمار آید، به قدر خون بها [ی] او، به قدر قیمت او، ترا رنج و کد و محنت باید کشید، تا به دست تو آید.

بِقَدْرِ الْكَدِّ تَكْتَسِبُ الْمَعَالِي

يُعْوَضُ الْبَحْرُ مَنْ طَلَّبَ اللَّالِي (۲۵) (نسخه ی اول، برگ ۹۸ الف)

تربتش از دیده جنایت ستان

غربتش از مکه جبایت ستان

الجنایته به کسر الجیم و النون مع الیا[ی] المئاه الجنایته گناه است، و الجبا به کسر الجیم والیا[ی] الموحدة خراج، یعنی قبر آنحضرت از دیده [ی] زایران گناه افشان است... (نسخه ی اول، برگ ۵ ب)

غیرت ازین پرده میانش گرفت

حیرت از آن گوشه عنانش گرفت

مراد از غیرت به حیرت کبریای آلهی است که به مقتضای ما للتراب رب الارباب تقاضا کردی که حد بشری و اندازه [ی] امکان محفوظ ماند، و مراد از پرده [ی] مطلق است. (نسخه ی اول، برگ ۱۵ الف)

هاتف خلوت به من آواز داد

وام چنان کن که توان باز داد

الهاتف: آواز دهنده، من الهتف، الهتف: آواز دادن، و مراد از هاتف خلوت، سروش غیب است؛ یعنی سروش غیب به من آواز داده که وام سخن از گنج خانه الهی آن قدر... (نسخه ی اول، برگ ۵۷ الف)

کلمات دیگر عربی نیز در شرح مخزن الاسرار از سید ابراهیم تتوی بسآمد فراوانی دارند که آوردن سایر آنها از حیظه ی این مقاله ی کوتاه بیرون است.

یاد داشت ها:

۱. سورة اعراف آیت ۵۴ "پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز(شش دوران) آفرید."

۲. مرصاد العباد ص ۵۶ "چهل صبح با دستم خشت آدم را تخمیر کردم"

۳. سورة الفتح آیت ۲۹ "نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است"

۵. سورة الانبیاء آیت ۳۰ "وهر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم"

۶. سورة الشوری آیت ۱۱ "هیچ چیز همانند او نیست"

۷. سورة العمران آیت ۲۴ "شب را در روز داخل میکنی ، وروز را در شب"
۸. سورة الصف آیت ۶ "بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است"
۹. سورة البقرة: ۹۷ "که او فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است."
۱۰. صحیح بخاری ، حدیث ۶۲۳۰ "تمام عبادات زبانی و عملی و مالی فقط برای الله است ای پیامبر ! سلام بر شما و رحمت و برکات خداوند بر ما و بر همه بندگان صالح باد.
۱۱. تفسیر سراج البیان ، تفسیر سورة المائدة آیت ۴۱ " خدایا قوم مرا هدایت کن که نمی دانند
۱۲. سورة النحل آیت ۱۲۶ "هر گاه خواستید مجازات کنید ، تنها بمقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید /واگر شکیبایی کنید ، این کار برای شکیبایان بهتر است"
۱۳. سورة الانبیا آیت ۱۰۷ "ما تورا جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم "-
۱۴. سورة الانفال آیت ۳۳ "ولی (ای پیامبر)تا تو در میان آنها هستی ، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد."
۱۵. صحیح البخاری: ۳۵۳۴ ، ۳۵۳۵ "مَثَل انبیای پیش از من شبیه مردی است که خانه ای بنا کرد پس آن را نیکو کرد. در مجموع، جز جای آجر از زاویه، مردم را به گردش در آورد و بر او تعجب کردند و گفتند: این آجر چیده شد؟ گفت: من خستم و من خاتم سلسله پیامبری هستم"
۱۶. سورة الاعراف آیت ۱۴۳ "عرض کرد :پروردگارا ، خودت را به من نشان ده... هرگز ما را نخواهی دید "
۱۷. صحیح مسلم ۱۵۹۹ "همانا در بدن توده است، اگر خوب باشد تمام بدن خوب است و اگر فاسد باشد تمام بدن خراب است."
۱۸. صحیح مسلم ۲۲۳۶ ، مسند احمد : ۱۴۳۰۸ "هر تسهیل کننده برای آنچه ایجاد شده است."
۱۹. شرح ملا جامی علی متن الکافیة فی النحو ، الجامی ، عبد الرحمن ، الجز : ۱ صفحه ۸۹ "خاکش را بو کنم چه کنم احمد که هیچ بویی وجود ندارد که جاودانه باشد."
۲۰. سورة یسین آیت ۶۹ "ما هرگز شعر به او (پیامبر) نیاموختیم ، و شایسته او نیست (شاعر باشد).
۲۱. کشاف "و شعر نزدیک آن حضرت ﷺ محبوب بود"
۲۲. خداوند به شما روح القدس عنایت فرماید

۲۳. قصيدة البردة للامام البوصیری، ص ۲ "واشتیاق، بر گونه هایت خطوط اشک و ناتوانی را مثل گل زرد و میوه های سرخ درخت عنم، برجسته کرده است."

۲۴. شعر فاجابه ابن شرف علی الفور "خانه آنها تا زمانی که شما در خانه آنها بودیدو تا زمانی که در سرزمین آنها هستید، آنها را زمین گیر کنید."

۲۵. این بیت امام الشافعی رحمه الله است. اما شارح مصراع اول از یک بیت و مصراع دوم از بیت ثانی آورده است. این ابیات به قرار زیر اند.

يَقْدِرُ الْكَدُّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي

وَمَنْ طَلَبَ الْعُلَا سَهَرَ اللَّيَالِي

تَرَوْهُ الْعِزَّ ثُمَّ تَنَامُ لَيْلًا

يَغْوِصُ الْبَحْرُ مَنْ طَلَبَ اللَّالِي

"به همان اندازه که سخت کوشید، به برتری خواهید رسیدهر که اولاً را طلب کند، شب ها را بیدار می

ماندجلال می جویی، شب می خوابی.دریا از درخواست ماشین ها غواصی می کند."

کتاب شناسی:

- ### احمد، ظہور الدین (ب) (۱۹۴۷م) پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ (عہد جہانگیر سے عہد اورنگ زیب تک) طبع دوم، مجلس ترقی ادب، لاہور
- ### انوشہ، حسن (الف) (۱۳۷۵ھ ش/۱۹۹۶م) دانش نامہ ادب فارسی (ادب فارسی در شبہ قارہ) (ہند، پاکستان، بنگلا دیش) سازمان چاپ و انتشارات وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، کتابخانہ ملی ایران، تہران
- ### تتوی، سید ابراہیم بن اسماعیل (اول) شرح مخزن الاسرار، شمارہ ۱۰۴ pivi ۲۸۵۶
- ### همو، (دوم) شمارہ ۶۴۵۴ Acc, ۱۵ V Api
- ### دہخدا، علی اکبر (۱۳۳۶ش) لغت نامہ دہخدا، انتشارات دانشگاه تہران، ایران
- ### زرین کوب، عبد الحسین (۱۳۸۳ش) با کاروان حلہ، مجموعہ نقد ادبی، چاپ چہاردم، انتشارات علمی، تہران
- ### سمرقندی، دولت شاہ (۱۳۱۸ش) تذکرۃ الشعراء، بہ سعی و اہتمام و تصحیح اقل عباد، ادوارد براؤن، انتشارات فردوس، تہران
- ### شبلی، صدیق و محمد ریاض (۲۰۱۱م) فارسی ادب کی مختصر ترین تاریخ، انتشارات سنگ میل، لاہور
- ### شبلی نعمانی (۱۳۳۵-۱۳۳۷ش) شعر العجم؛ ج اول، ترجمہ فارسی از سید محمد تقی فخر داعی گیلانی؛ انتشارات ابن سینا، تہران
- ### صفا، ذبیح اللہ (۱۳۷۳ش) تاریخ ادبیات در ایران (جلد دوم)، انتشارات فردوس، تہران
- ### قاضی، فضل الحق (۱۹۹۰م) سخنوران ایران، ادارہ ثقافت اسلامیہ، لاہور
- ### قانع تتوی، میرعلی شیر (۱۹۵۷م) تذکرہ مقالات الشعراء، با مقدمہ و حواشی، سید حسام الدین راشدی، سند ادبی بورڈ، کراچی
- ### منزوی، احمد (ب) (۱۹۸۰م) جلد سوم، نسخہ های خطی کتابخانہ گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

- ##- نفیسی، سعید (۱۳۸۰ش) دیوان قصائد و غزلیات نظامی گنجوی، انتشارات فروغی، تهران
- ##- نوشاهی سید عارف (۱۹۸۳م) فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
- ##- وفائی، دین محمد (۱۹۸۵م) تذکره مشاهیر سند، حیدرآباد